

ايدئولوژى ليبراليسم

استاد: سرکار خانم رشیدی

ارائه دهندگان: غزل زارعی، شهریار شهبابی

واژه "ایدئولوژی"

مرکب از دو جزء «ایده» و «لوژی»

ایده به معنی اندیشه، تصور، عقیده، نظر، آگاهی و . . . آمده است.

لوژی به صورت پسوند امروزه معمولاً به معنی دانش و شناسایی بکار می رود و معرف علم است.

Sociology (جامعه شناسی) psychology (روانشناسی)

از نظر ساختمان لغوی مترادف با دانش و شناخت عقیده یا بطور خلاصه عقیده شناسی است.

مفهوم "ایدئولوژی"

الف - ایدیولوژی به معنای عام که مرادف مکتب است و مجموعه‌ای از رهنمودهای مکتب را چه در بعد اندیشه و چه در بخش عمل در بر می‌گیرد.

ب - ایدیولوژی به معنای خاص که تنها از بخشی مکتب را که به رفتار انسان و دستورالعمل‌ها (بایدها و نبایدها) مربوط می‌شود در بر می‌گیرد که در این صورت در برابر بخش دیگر یعنی جهان بینی (اندیشه‌های بنیادی) مکتب بکار خواهد رفت.

ایدئولوژی های ویژه مانند لیبرالیسم، محافظه کاری، سوسیالیسم یا فاشیسم، متضمن الگوهایی برای شهروندی، یا همانا تصویری از انسان مطلوب بوده اند.

از آن جا که ایدئولوژی ها رهنمودهای سیاست گذاری برنامه هایی را تعیین میکنند که جامعه را در جهت مطلوب حرکت می دهند جنبه دستوری دارند. در واقع میراث فرهنگی خاص گروهی که ایدئولوژی را پذیرا می شود، اغلب موجب میشود تا ایدئولوژی، به طور چشم گیری تغییر شکل یابد.

- از ایدئولوژی برای مشروعیت بخشیدن به شیوه نگرش، آرمان ها، برنامه ها و اعمال گروهی بهره گیری می شود.

- افزون بر این از ایدئولوژی برای توجیه و تعیین روابط قدرت بین گروههای رقیب نیز بهره گیری میشود.

از عصر روشنگری تاکنون، ایدئولوژی ها در تشکیل و بیان افکار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی نیروهای پرتوانی بوده و هنوز هم هستند.

کلمه ایدئولوژی برای اولین بار توسط آنتونی دوترسی که امیدوار بود یک مطالعه نظام مند برای بررسی ریشه های اندیشه هایی که به انقلاب های دهه ۱۷۹۰ انجام دهد، ایجاد شد.

مانند بسیاری از فیلسوفان قرن ۱۸، دوترسی به ایده اندیشمند بزرگ انگلیسی لاک نزدیک شد که ذهن هنگام تولد مانند لوح سفید است و فرد بدون هیچ دانشی و ایده ای به دنیا می آید.

لذا هر چیزی که می دانیم و هر ایده ای که داریم محصول تجربه حسی است. دوترسی از این مقدمه برای تدبیر چارچوب نظری خود یعنی ایدئولوژی یا علم ایده ها استفاده کرد بر پایه نظر او می توانند نادرست و گمراه کننده و یا صحیح باشند. او به دنبال حذف ایده های ناصحیح و جایگزینی آنان با ایده های صحیح بود.

او مذهب را از ایده های نادرست می شمرد و این امر حساسیت کلیسا و نخبگان مذهبی آن دوره را برانگیخت. او اگر چه بر عقلانیت و دانش تکیه می کرد اما دانش ایده ها (ایدئولوژی) به عنوان یک خطر در برابر مقامات محافظه کار سیاسی و سنتی کلیسا معرفی شد.

ایدئولوژی به عنوان امری غلط و فاسد معرفی شد و حتی در دوران ناپلئون ایدئولوژی به عنوان متافیزیک گناه آلود خوانده شد. اما در نزدیک چهل سال بعد کلمه ایدئولوژی معنای دیگری پیدا کرد. کارل مارکس ایدئولوژی را به عنوان یک مجموعه و یا نظام از ایده ها معرفی کرد که برای مشروعیت بخشی و توجیه سلطه طبقه حاکم از آن استفاده می شود. از نگاه مارکس و انگلس وظیفه فیلسوف انقلابی نمایش دادن توهمات در هر عصر است که به وسیله آن طبقه حاکم قدرت خود را برای سلطه به دیگران توجیه می کند. ایدئولوژی نزد مارکس یک مفهوم خنثی نیست بلکه دارای ارزش ابزاری به منظور کنش سیاسی طبقه حاکم است.

لذا به نظر می رسد نه تنها برای ناپلئون و مقامات مذهبی و سنتی آن عصر واژه
ایدئولوژی لفظی تحقیر آمیز بوده است بلکه در عقیده مارکس نیز ایدئولوژی
چندان معنای مثبتی نداشته است. در قرن بیستم نیز میان علمای دانش اجتماعی
دو گونه تعریف از ایدئولوژی مرسوم بود. عده ای هم چنان از منظرهای گوناگون
آن را منفی تلقی می کردند. برای مثال دانیل بل در کتاب معروف خود پایان
ایدئولوژی نگاهی منفی به مقوله ایدئولوژی داشت. برپایه این گونه برداشت ها
ایدئولوژی برخواسته از ایده های ایدئولوگ ها بود.

ظهور ایدئولوژی های رقیب در قرن نوزدهم

نظریه پردازان اجتماعی و سیاستمداران دست اندرکار، گونه های از الگوهای بدیل را برای جامعه خوب یا مدینه آرمانی طراحی کردند. در انگلستان تصور جان لاک دایر بر حقوق طبیعی زندگی، آزادی سیاست آن کشور را هدایت می کرد. سال های اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم نه تنها شاهد انقلاب سیاسی بلکه در تکنولوژیک فراگیری را در پی داشت. در قرن نوزدهم طبقه متوسط شامل کارخانه داران، متخصصان، تجار و بازاریان به صورت طبقه نوخاسته ای درآمد که تفوق اجتماعی و سیاسی اشرافیت کهن زمین دار و اشرافیت مبتنی بر تبار را به چالش خواند. مفهوم ایدئولوژی طبقه اقتصادی به مفاهیم دیرینه تر ایدئولوژی سیاسی که بر اثر نظریه پردازی های سیاسی به ظهور پیوست.

نقش سیاستگذاری و برنامه ریزی ایدئولوژی

اگرچه ایدئولوژیست ها از شیوه های آکادمیک بهره میگیرند، به ندرت نیروی خویش را صرف جستجوی معرفت به خاطر ارزش ذاتی آن میکنند. ایدئولوژی ها جنبه دستوری دارند زیرا درباره امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی به ارزشیابی و داوری میپردازند، چون ارزشیابی ها امور نیک و بد را معرفی میکنند. اگر ارزشیابی با ملاحظه وضع موجود نامطلوب باشد در این صورت سعی میشود به صورت گوناگون اعم از شیوههای تکاملی یا انقلابی تحول به وجود آید و در حقیقت ایدئولوژی ها عمل محور یا برنامه مدارند.

انعطاف پذیری کنشی ایدئولوژی

کسانی که از ایدئولوژی کثرتگرایی فرهنگی پیروی میکردند در تقابل با برداشت یک بعدی از خصیصه آمریکایی، گذشته آمریکا را با دیدی وسیع تر و چشم اندازی متنوع تر در نظر میگرفتند. به همان ترتیب که ایدئولوژی یکسانسازی برای فضای فرهنگی مدرسه و برنامه درسی دارد، ایدئولوژی کثرتگرا نیز دارای چنین دلالت هایی است و برحسب جو فرهنگی مدرسه، زبان و تفاوت های قومی و نژادی با ارزش تلقی خواهند شد.

ایدئولوژی و فلسفه

با وجودی که تمیز قائل شدن بین فلسفه و ایدئولوژی دشوار است ولی ما در این خصوص تلاشی خواهیم کرد. فلسفه های سنتی، یعنی ایدئالیسم، رئالیسم، تومیسم برپایه دیدگاهی متافیزیک در باب واقعیت مبتنی بودند. ایدئولوژی ها مقید و ملموس هستند مراد از مقید آن است که ایدئولوژی ها به شدت در زمان خاستگاه تاریخی و به مکان یعنی به موقعیت جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و جامعه شناختی خود وابسته اند. فلسفه در سطحی بسیار کلی نقش تبیینی دارند، سعی دارند تبیین کنند که واقعیت چیست؟ انسان چگونه می اندیشد؟ چگونه ارزشگذاری میکنند؟ اگرچه بین فلسفه و ایدئولوژی تضادهایی دیده میشود، مشابهت هایی نیز وجود دارد، برخی از ایدئولوژی ها از پاره ای از مفاهیم فلسفی سود میجویند و سعی میکنند از آن ها در سیاستگذاری و عمل استفاده نمایند. ایدئولوژی یا نظام عقیدتی گروه، در ایجاد آگاهی اجتماعی، نگرش ها و ارزش ها نیروی پرتوانی به شمار می آید. اگرچه بین فلسفه و ایدئولوژی شباهت هایی وجود دارد، ایدئولوژی به دلیل تقید و عمل مدار بودنش از فلسفه متمایز میشود.

واژه "لیبرال"

تا قرن ۱۵ میلادی	فرانسوی باستان	معنی لغوی	فرانسوی	اصل واژه (انگلیسی)
مترادف "بی بندوبار" و "ولخرج"	"اشرافی" یا "زیبنده آزادان"	آزاد مرد، بلندنظر، راد، بخشنده و ...	Liberté فرد آزادی خواه یا هوادار آزادی	Liberty
قرن ۲۰	عصر رنسانس	قرن ۱۹	در عصر روشنگری	
طرفداران سرمایه داری، ضد حکومت، غرب زده و ...	صناعت های آزاد	لفظی دینی و متضاد ارتدکس	"خالی از تعصب" و "روادار"	

تقسیم بندی فریدریش فون هایک

لیبرالیسم تکاملی

- طی قرن‌ها شکل گرفته و در بریتانیای قرن ۱۹ به اوج خود رسیده و دیگری حاصل مبارزه متفکران اروپایی با روحانیون و فئودالیست‌ها است.

لیبرالیسم راسیونالیسی

- در تعریف دیگر، لیبرالیسم ماحصل جنگ‌های مذهبی اروپاست؛ مطابق این تعریف، اولین نظریه‌های سیاسی دارای مشخصه‌های لیبرال، در قرن ۱۷ میلادی توسط متفکران پروتستان اهل نیمه شمالی قاره اروپا شکل داده شد.

مکتب فکری اینان را با نام های مختلفی مثل قرارداد اجتماعی یا قانون طبیعی مدرن یاد می کنند که درباره حقوق افراد در یک وضع طبیعی است. مطابق این تصور، دغدغه اصلی افراد مذکور، حفظ جان، آزادی و امالکشان در برابر دیگران است. جنبه لیبرالیستی این نظریه، حق طبیعی آزادی است که فقط وظیفه احترام به حقوق برابر دیگران آن را محدود می کند. هیچکس تابع دیگری نیست و قوانین باید محدودیت ها را به صورت برابری وضع کنند. همچنین در این قوانین، آزادی باید فقط به اندازه ای محدود شود که امنیت و نظم لازم برای اعضای جامعه جهت انجام مسائل شخصی شان را فراهم کند.

لیبرالیسم مدرن

لیبرالیسم مدرن، در عصر روشنگری، ریشه دارد. به طور کلی، لیبرالیسم بر حقوق افراد و برابری فرصت، تأکید جدی دارد. شاخه های گوناگون لیبرالیسم، ممکن است سیاست های متفاوتی را پیشنهاد کنند؛ ولی همه آنها به صورت عمومی در مورد چند قاعده، متحد هستند، از جمله گسترش آزادی اندیشه و آزادی بیان، محدود کردن قدرت دولت ها، نقش بسزای قانون، تبادل آزاد ایده ها، اقتصاد بازاری یا اقتصاد مختلط و یک سیستم شفاف دولتی. همچنین همه لیبرال ها، همینطور بعضی از هواداران ایدئولوژی های سیاسی دیگر، از چند فرم مختلف دولت که به آن لیبرال دموکراسی گفته می شود، با انتخابات آزاد و عادلانه و حقوق یکسان همه شهروندان توسط قانون، حمایت می کنند.

لیبرالیسم به صورت یک اصطلاح اندیشه سیاسی، معانی زیادی داشته است، اما هرگز از اصل لاتین واژه **libber**، به معنی آزاد، جدا نبوده است. این اصطلاح دلالت بر دیدگاه یا خط مشی‌های کسانی دارد که گرایش اولیه شان در سیاست و حکومت کسب یا حفظ میزان معینی آزادی از قید نظارت یا هدایت دولت یا عوامل دیگری است که ممکن است برای اراده انسانی نامطلوب به شمار آید. لیبرالیسم به طور سنتی جنبشی برای تأمین این نظر بوده است که مردم به طور کلی تابع حکومت خودکامه نیستند، بلکه در زندگی خصوصی شان مورد حمایت قانون قرار می‌گیرند. در امور عمومی بتوانند قوه مجرب حکومت را از طریق یک هیئت قانون‌گذاری که آزادانه انتخاب شده باشند، کنترل کنند.

لیبرالیسم در زمینه نظریه ناب متمایل به پیروی از جان لاک
فیلسوف انگلیسی بوده است که به وضعیت طبیعی و قانون
طبیعت اعتقاد داشت.

بر این اساس این نظر تصدیق می شد که هیچکس نباید به
سلامتی، زندگی و اموال دیگران آسیبی برساند.

همانطور که بیان شد لیبرالیسم به عنوان نظریه سیاسی مبتنی بر اصل محدودیت دخالت دولت در حوزه خصوصی است. براساس اصول لیبرالیسم انسان به موجب توانایی های عقلی خود موجودی مختار است که می تواند بر طبق آرا خود زندگی کند و چنین شیوه ای موجب صلح فرد و جمع خواهد بود.

لیبرالیسم فرهنگی

لیبرالیسم در مفهوم کلی تر و فرهنگی آن با تأکید بر تأمین بیشترین آزادی های فردی و جهان بینی همه رژیم های لیبرال، دموکراتیک، سوسیال دموکراتیک، دولت رفاهی و نئولیبرال مشترک هستند .

برخی استدلال کرده اند که حفظ لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی در معنای فرهنگی آن خود ممکن است نیازمند دخالت دولت در حوزه های اجتماعی و اقتصادی باشد. امروزه معمولاً برای بیان این معنا از لیبرالیسم واژه دموکراسی به کار برده می شود. پس از انقلاب های سال ۱۸۴۸ آشکار شد که رژیم های لیبرال بورژوایی نمی توانند به صورت قدیم ادامه یابند. هواداران لیبرالیسم می دیدند که اندیشه های آنان تنها با منافع بخش کوچکی از جامعه هماهنگ شده است. به طور کلی، لیبرالیسم بر آزادی خواهی اصرار می ورزد و بر حقوق افراد و برابری فرصت ها، تأکید جدی دارد.

لیبرال‌های فرهنگی بر این باورند که جامعه نباید هیچگونه رفتار خاصی را اعمال کند و آنها خود را در دفاع از حقوق اخلاقی افراد غیر متعهد می‌دانند تا هویت خود را ابراز کنند، اما صلاح می‌دانند تا زمانی که به شخص دیگری آسیب نرساند. جنگ‌های فرهنگ در سیاست به طور کلی اختلافات بین لیبرال‌های فرهنگی و محافظه‌کاران فرهنگی است زیرا لیبرال‌های فرهنگی به شدت مخالف سانسور یا هر نوع نظارت بر مطالب گفتاری یا نوشتاری هستند. آنها معتقدند که ساختار خانواده و ماهیت ازدواج باید به تصمیم فردی واگذار شود و معتقدند تا زمانی که شخص به دیگران آسیب نرساند، هیچ سبک زندگی ذاتاً بهتر از سایر موارد نیست.

تحول اجتماعی

به نظر لیبرال ها جامعه مطلوب جامعه ای متعادل است که در آن نمایندگان منافع مختلف در چهارچوب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نهادینه مورد قبولی به تعامل می پردازند. مرکز ثقل جامعه مفهوم مهمی است زیرا شامل موضعی میانه و غیر افراطی برای تعادل جامعه و بازداشتن آن از انحراف از مرکز است .

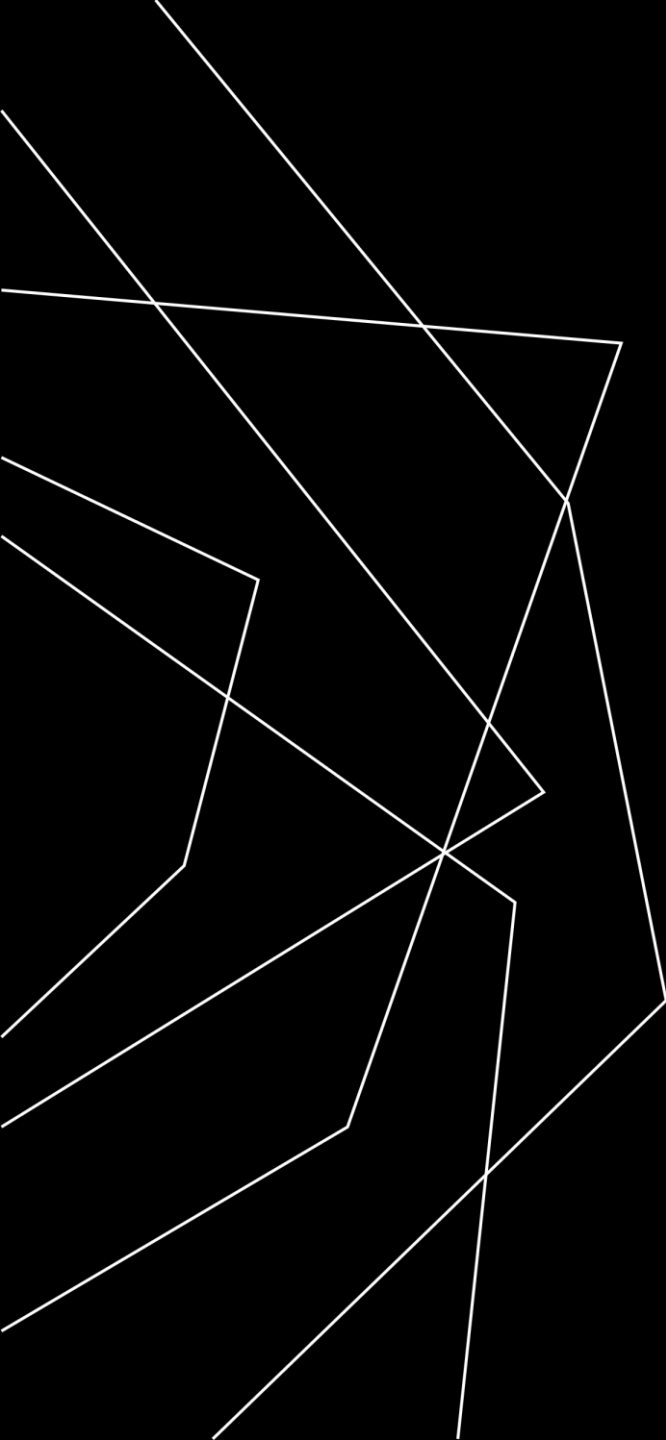
معاندان لیبرالیسم

مخالفان لیبرالیسم، ایدولوژی های آشکارا یک جزئی و رژیم هایی مانند نازیسم، فاشیسم و کمونیسم تشکیل می دهند که لیبرالیسم را به عنوان توجیهی برای سودجویی اقتصادی، عدم قابلیت سیاسی، و نسبت اخلاقی محکوم می کنند. این ایدولوژی ها نوع تازه ای از استبداد را بر مبنای کیش رهبری با دکترین های بی چون و چرا عرضه می کنند. به دلیل تنش که بین تعالی کیفیت (آموزشی) و برابری (فرصت ها) وجود دارد، سیاست های تربیتی در جوامع لیبرال بین این دو قطب در نوسان بوده اند.

- 1 ————— کتاب مکاتب فلسفی و آراء تربیتی
- 2 ————— مقاله مفهوم لیبرالیسم و خانواده زدایی
- 3 ————— ویکی پدیا - لیبرالیسم فرهنگی

—————

سیاس از توجہتان



AGENDA

Introduction

Primary goals

Areas of growth

Timeline

Summary